

A Comparative Study of the Primitive Contradiction Between the Prophet's Infallibility and Forgiveness in Shia and Sunni Interpretations, Based on Verses 105 and 106 of Surah Nisa

Received: 2024/01/25

Accepted: 2023/12/14

Ibrahim Nasrollahpour Alamdari*

Shahrbano Hajjami**

(94-114)

In verses 105 and 106 of Surah Nisa, the Prophet is assigned to seek forgiveness. The problem of the upcoming article is the primitive contradiction between forgiveness and Prophet's infallibility in these two verses. The efforts of Shia and Sunni commentators in solving this apparent contradiction were studied and investigated in a comparative manner from three perspectives: the cause of descent, the concept of forgiveness, and the audience. Most of the Shia commentators have explained the issue of forgiveness and its belonging with an approach taken from the traditions of Ahl al-Bayt regarding the revelation of the Qur'an, and by recognizing the principle of the Prophet's infallibility as Islam, and some of them, by providing a new meaning of the word forgiveness, have considered it a form of rosary and worship. On the other hand, Sunni commentators have expressed their opinions in two general approaches. Some have interpreted the verse without pointing out the contradiction due to the theological basis of "the permission to issue a minor sin" from the Prophet, And some others, like the Imami commentators, have taken a new approach to the meaning of asking for forgiveness in maintaining the Prophet's infallibility, or considered the verse to be addressed to the Prophet's Ummah.

Keywords: Retraction, Infallibility, the Prophet, Eyak means Vase or Jare, Verse 105 Nisa.

* PhD in Islamic studies majoring in Quran and texts, Faculty of Sciences and Education, University of Quran and Hadith, Qom, Iran, enasrollah@gmail.com.

** PhD in Comparative Interpretation, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran, Shajjami**@gmail.com.



بررسی تطبیقی تناقض بدوی میان عصمت و استغفار پیامبر ﷺ در تفاسیر فریقین، با تکیه بر آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ سوره نساء

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۵

ابراهیم نصرالله پور*، شهربانو حاجی امیری**

(۹۴-۱۱۴)

چکیده

آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ سوره نساء، از جمله آیاتی است که در آن پیامبر خاتم ﷺ به استغفار مأمور شده است. مسئله نوشتار پیش رو، تناقض بدوی میان استغفار و عصمت پیامبر ﷺ در این دو آیه است که تلاش های مفسران فریقین در حل این تناقض ظاهری، از سه منظر سبب نزول، مفهوم استغفار و مخاطب شناسی، به صورت تطبیقی مطالعه و بررسی و نتیجه آن شد که اکثر مفسران شیعه با رویکردی برگرفته از روایات اهل بیت ﷺ درباره نزول قرآن بر سبیل «ایاک أعنی و أسمعنی یا جاره» و با مسلم دانستن اصل عصمت پیامبر ﷺ به تبیین امر استغفار و متعلق آن پرداخته اند و برخی با ارائه معنایی نو از واژه استغفار، آن را نوعی تسبیح و عبادت لحاظ کرده اند. در مقابل، مفسران اهل سنت نیز در دو رویکرد کلی، به بیان نظرهای خود پرداخته اند؛ برخی به دلیل مبنای کلامی «جواز صدور صغائر» از نبی ﷺ، بدون اشاره به وجود تناقض، به تفسیر آیه پرداخته اند و برخی دیگر همچون مفسران امامیه، در پاسداشت مقام عصمت پیامبر ﷺ، رویکردی نو در معنای استغفار اتخاذ کرده و یا خطاب آیه را متوجه امت آن حضرت دانسته اند.

واژگان کلیدی: استغفار، عصمت پیامبر ﷺ، «ایاک أعنی و أسمعنی یا جاره»، آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ سوره نساء.

*. دانش آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش قرآن و متون، دانشکده علوم و معارف، دانشگاه قرآن و

حدیث، قم، ایران، enasrollah@gmail.com

** دانش آموخته دکتری تفسیر تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران،

Shajiamiri@gmail.com

مقدمه

عصمت پیامبر اکرم ﷺ از دیرباز محل بحث متکلمان و مفسران فریقین بوده و اقوال مختلفی درباره آن در عقاید، تبلیغ، بیان احکام و اعمال و رفتار ایشان بیان شده که از عصمت به طور مطلق در همه موارد مذکور تا جواز ارتکاب صغائر، سهو النبی در امور عادی و... نقل شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۳، ۲۲۷-۲۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۱۷۱-۱۷۳) قائلان به عصمت نبی اکرم ﷺ با دلایل عقلی و نقلی این مسئله را مستند کرده‌اند و از جمله دلایل نقلی آن‌ها، استناد به آیات متعدد قرآن است. (آل عمران: ۳۱؛ حشر: ۷، احزاب: ۳۳؛ یونس: ۱۵؛ نجم: ۲-۴ و...) در تقابل این مستندات قرآنی عصمت، شاهدیم در برخی آیات، پیامبر ﷺ مأمور به استغفار شده که به ظاهر با عصمت پیامبر ﷺ ناسازگار است، از جمله آیات شریفه «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا * وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا»^۱ (نساء: ۱۰۵-۱۰۶) که خطاب به نبی اکرم ﷺ است و اشاره به نزول قرآن بر ایشان دارد که منبعی در مسئله حکمرانی و قضاوت میان مردم است. در ادامه آیه، با خطابی به ظاهر عتاب‌آلود از آن حضرت، می‌طلبد که مدافع خائنین (منافق) نباشد و طلب استغفار از خداوند کند که پروردگار آمرزنده و مهربان است. دستور به استغفار در دیگر آیات قرآن، نظیر «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْأُبْحَارِ»، (غافر: ۵۵) «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمْ وَثُؤْتِكُمْ»، (محمد: ۱۹) و «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (نصر: ۳) نیز دیده می‌شود که در دو مورد از این آیات، استغفار با واژه «ذنب» همراه شده است.

در این نوشتار، تناقض بدوی میان مسئله عصمت نبی اکرم ﷺ و مفاد آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ سوره نساء که در آن، پیامبر ﷺ مأمور به استغفار شده، از منظر تفاسیر فریقین بررسی و تحلیل و رویکردهای مختلف به آن دسته بندی شده تا نقاط اشتراک و افتراق فریقین در آن

۱. همانا ما این کتاب را بر تو به حق (هدفی والا و عقلانی) فرو فرستادیم تا در میان مردم به آنچه خدا به تو نمایانده است داوری کنی و مدافع خائنان مباش و از خداوند (برای میل به تبرئه مسلمان به گمان برانت او) آمرزش بخواه که همانا خداوند همواره بسیار آمرزنده و مهربان است. (ترجمه مشکینی)

آشکار شود. فرضیه ابتدایی ما در این نوشتار این است که مفسران فریقین به دلیل اعتقاد به مسئله عصمت نبی ﷺ، به تأویل امر استغفار در آیه محل بحث پرداخته‌اند.

۱. پیشینه بحث

درباره اصل مسئله عصمت پیامبر اکرم ﷺ، کتب و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده که از آن جمله می‌توان به کتب تفسیر موضوعی بخش نبوت و کتب کلامی متعدد در این زمینه اشاره کرد. برخی مقالات نیز به‌طور موردی، آیات مربوط به استغفار پیامبر ﷺ را مورد مطالعه مقارن قرار داده‌اند،^۱ اما هیچ‌یک به‌طور خاص به مسئله این نوشتار پرداخته‌اند و این خود نوآوری این مقاله است که به‌طور خاص، با تکیه بر آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ سوره نساء، به تناقض ظاهری و بدوی میان مسئله عصمت و استغفار نبی ﷺ می‌پردازد.

این نوشتار در سه محور اصلی به بررسی اقوال مفسران فریقین در این مسئله می‌پردازد:

۱. بررسی مقارن سبب نزول آیه؛

۲. بررسی مقارن مفهوم استغفار در آیه؛

۳. مخاطب‌شناسی تطبیقی آیه.

۲. معناشناسی

قبل از بررسی سه محور یادشده، لازم است تا معناشناسی مختصری درباره مفهوم استغفار و عصمت صورت گیرد:

۲-۱. استغفار

«استغفار» از ریشه «غفر» به معنای تغطیه و ستر و پوشش آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۴؛ ۴۰۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۰، ۵: ۲۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۷: ۳۱۴؛ ابن فارس، بی تا، ۴: ۳۸۵) راغب

۱. برای نمونه ر.ک: طیب حسینی، سید محمود، مقاله «نقد دیدگاه‌های مفسران درباره استغفار پیامبر ﷺ از گناه در آیه ۵۵ سوره غافر»، مطالعات تفسیری، پاییز ۹۳، ش ۹۱، ص ۷ الی ۲۴؛ صرام مفروز، محمدحسن، مقاله «عصمت پیامبر ﷺ در سوره عبس»، اندیشه دینی، تابستان ۸۶، ش ۲۳، ص ۱۰۳ الی ۱۲۴؛ نیرومند، رضا و الهام محمدزاده، مقاله «تبیین آیات عتاب با توجه به آموزه عصمت پیامبر اکرم ﷺ از دیدگاه ملاصدرا»، اندیشه دینی، بهار ۹۲، ش ۴۶، ص ۱۴۳ الی ۱۶۴.

اصفهانى نیز «غفر» را به «إلباس ما یصونه عن الدنس»، یعنی پوششی که از هرگونه دنس و ناپاکی مصون می‌دارد معنا کرده است؛ بنابراین، وقتی این واژه درباره گناه به کار می‌رود، منظور پوشش آن گناه به گونه‌ای است که انسان را از عذاب الهی که از آثار آن است، مصون نگه دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۰۹) براین اساس، درباره معنای اصطلاحی استغفار می‌توان گفت استغفار یعنی درخواست چنین پوششی به گفتار یا عمل فرد تا از آثار بد گناهان در روز قیامت حفظ شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۶۳) چگونگی پوشاندن گناه از طرف خدا، یا باید به نابودی کامل آن باشد تا آنچه موجود شده نابود گردد یا به این باشد که به گونه‌ای پوشیده شود که دیگر دیده نشود. ظاهر آیات مربوط به «آمرزش گناه» و نیز روایات اهل بیت علیهم‌السلام با معنای دوم هماهنگی بیشتری دارد، کماینکه از معنای لغوی آن هم این مطلب استفاده می‌شود. (نجفی کانی، ۱۳۸۴: ۳۷۷ تا ۳۸۸)

۲-۲. عصمت

واژه «عصمت» اسم مصدر از ریشه عصم، به معنای حفظ و نگهداری است. (جوهری، ۱۴۰۷، ۵، ۱۹۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۰، ۱۲: ۴۰۳) برخی لغت‌شناسان معنای تحقق محفوظیت و دفاع را برای آن بیان کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۸۵، ۸: ۱۷۸) و برخی آن را به معنای منع و دفع دانسته‌اند. (فراهیدی، ۱: ۳۱۳؛ طریحی، ۱۹۸۵، ۶: ۱۱۶) صاحب «تاج العروس» این معنا را اصل در کلام عرب دانسته است. (زبیدی، ۱۷: ۴۸۱) در «معجم مقاییس اللغة» بازگشت همه معانی پیش گفته را به اصل واحد تلقی کرده که دلالت بر امساک و منع و ملازمه می‌کند. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴: ۳۳۱)

دانشمندان علم کلام در تعریف معنای اصطلاحی و حقیقت آن نیز تعریف‌های گوناگون و مشابهی ارائه کرده‌اند و آنچه از بیشتر آن‌ها قابل برداشت است، این است که عصمت، لطفی است از طرف خدا بر بندگان معصومش که در پرتو این لطف با اختیار خود از لغزش به دور خواهند ماند؛ شیخ مفید می‌گوید: «عصمت درباره حجت‌های الهی توفیق و لطف است و اینکه خود را در پرتو آن، از گناهان و لغزش در دین الهی باز دارند» (مفید، ۱۳۶۳: ۱۰۶) و علامه حلی می‌نویسد: «لطفی که خدا در حق بندگان می‌فرماید، به گونه‌ای است که دیگر انگیزه‌ای برای انجام گناه در آنان باقی نمی‌ماند». (حلی، ۱۳۶۳: ۱۹۶)

۳. بررسی مقارن سبب نزول آیه

اهمیت پرداختن به مسئله سبب نزول مطرح شده ذیل آیه، از این باب است که مفسران فریقین بر مبنای سبب نزول مختار خویش به تفسیر آیه پرداخته اند که آگاهی کامل از اقوال مختلف در این زمینه، ما را در درک صحیح تفاسیر فریقین یاری می‌رساند.

در تفسیر قمی آمده است شان نزول آیه مربوط به سه برادر انصاری از خاندان بنو ابیرق است که منافق بودند و به عموی قتاده بن نعمان دستبرد زدند (قتاده از بدریون بود) و شمشیر و غذایی که وی برای خانواده اش مهیا کرده بود را به غارت بردند و قتاده از این ماجرا نزد رسول اکرم ﷺ شکایت کرد. از آن سو، بنو ابیرق به قتاده گفتند این عمل از لیبیدن سهل (که مردی مؤمن بود) است. لیبید بن سهل با شنیدن این قضیه و تهمتی که به او زدند، با شمشیرش خروج کرد و به بنو ابیرق گفت: «مرا متهم می‌کنید، در حالی که خود به این امر اولی هستید و شما منافقانی هستید که هجور رسول اکرم ﷺ را می‌کنید». پس به او گفتند برگرد که خدا تو را رحمت کند. در ادامه بنو ابیرق نزد یکی از بزرگان شان که سخنوری بلیغ بود رفتند و از او خواستند که با رسول اکرم سخن بگوید. اسید بن عروه نزد رسول الله ﷺ رفت و گفت: «قتاده خاندان با شرف و نسب ما را متهم به دزدی کرده و حال آنکه چنین چیزی صحیح نیست». پیامبر ﷺ با شنیدن ماجرا غمگین شدند و زمانی که قتاده نزد ایشان آمد، او را عتاب فرمودند. قتاده از این عتاب حضرت بسیار غمگین شد و نزد عمویش رفت و گفت: «کاش مرده بودم و رسول الله ﷺ با من چنین سخن نگفته بود». عمویش گفت: خداوند تو را یاری می‌دهد. و اینجا بود که این آیات نازل شد. (قمی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۵۰-۱۵۱)

صاحبان تفاسیر متقدم شیعی، همچون تبیان، (طوسی، بی تا، ۳: ۳۱۶-۳۱۷) مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۱۶۰-۱۶۱) و تفاسیر متأخر، همچون کنز الدقائق (مشهدی قمی، ۱۳۶۸، ۳: ۵۳۳) و صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۱: ۴۹۶-۴۹۷) و نیز تفاسیر معاصر، همچون الکاشف، (مغنیه، ۱۴۲۴، ۲: ۴۲۹-۴۳۰) در بیان سبب نزول آیه، کلام خویش را مستند به قول «علی بن ابراهیم قمی» می‌کنند و متفقاً این قول را صحیح دانسته و نقل می‌کنند.

طبرسی سبب نزول این آیات را به نقل از مجاهد و قتاده و عکرمه و ابن جریج بیان می‌کند،

ولی در ادامه با اندک تفاوتی از عکرمه، سبب نزول آیه را اراده دفاع پیامبر ﷺ از منافقین بنوایبیرق دانسته که سرقت را متوجه شخص یهودی بی گناهی کرده اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۱۶۱)

مشهدی قمی (صاحب کنز الدقائق) نیز ابتدا قولی از «جوامع» را در سبب نزول آیه بیان می کند که ابوطعمه پس از سرقت زره، آن را به منزل شخص یهودی انتقال داده و او را متهم به سرقت می کند که در اینجا مخاصمه میان طرف یهودی و مسلمان منافق در می گیرد و پیامبر ﷺ به دلیل تمایل قلبی به مسلمانان، به دفاع از منافق خائن در مقابل یهودی بی گناه می پردازد. ایشان سبب نزول فوق را برگرفته از اهل سنت و منطبق بر اصول آن ها در این زمینه می داند و در ادامه قول منقول از «علی بن ابراهیم» را به منزله قول صحیح مطرح می کند. (مشهدی قمی، ۱۳۶۸، ۳: ۵۳۲)

تفاسیر اهل سنت برخلاف مفسران امامیه، در بیان سبب نزول آیه نقل های به شدت متفاوت و متشتتی دارند. البته به شهادت برخی مفسران بزرگ اهل سنت، همچون فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۱: ۲۱۱) و ثعالبی (ثعالبی، ۱۴۱۸، ۲: ۲۹۵) در این زمینه که آیات فوق درباره ابوطعمه یا بشیر از بنوایبیرق نازل شده، اتفاق نظر دارند.

داستان آیات مذکور در تفاسیر اهل سنت به دو قول اصلی قابل تقسیم است:

قول اول: در این قول نزاع میان شخص منافقی از انصار به نام ابوطعمه و عموی قتاده (از بدریون) مطرح است که ابوطعمه یا بشیر از خاندان بنوایبیرق، به مشربۀ عموی قتاده دستبرد زده و شمشیر و زره او را به سرقت می برد. قتاده نزد رسول اکرم ﷺ آمده و از ابوطعمه شکایت می کند. از سوی دیگر، بنوایبیرق نزد رسول اکرم ﷺ آمده و از قتاده شکایت می کند که او بدون بینه و اثبات دلیل، به ما که خاندان باشرف و کرامتی هستیم، تهمت زده است. پیامبر ﷺ با دیدن قتاده او را بر این عمل عتاب می فرمایند. قتاده از این گفتار رسول اکرم ﷺ غمگین می شود و عمویش او را وعده می دهد که خدا یاریگر توست. از متقدمین اهل سنت، طبری این قول را در سبب نزول مطرح کرده است. (طبری، ۱۴۱۲، ۵: ۱۷۰)

قول دوم: در این قول نزاع میان ابوطعمه و شخص یهودی است که ابوطعمه وقتی شمشیر و زره را از همسایه اش (عموی قتاده) به سرقت می برد، آن را در انبان آردی که سوراخ بوده پنهان می کند و آن را نزد شخص یهودی به امانت می گذارد. بعد از آشکار شدن قضیه،

سرقه را بر گردن شخص یهودی بی گناه گذاشته و از رسول اکرم ﷺ طلب می کند که از مسلمان در مقابل یهودی دفاع کند. زمخشری و رشید رضا نیز از قائلین این قول هستند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۶۱؛ رشید رضا، ۱۳۵۴، ۵: ۳۹۴) فخر رازی نیز این قول را به منزله قول سوم در سبب نزول آیه مطرح می کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۱: ۲۱۱)

البته تفاوت های اندکی در چینش عناصر داستان در این دو قول وجود دارد که در اصل داستان دخیل نیست. نکته مهم در بیان سبب نزول در تفاسیر اهل سنت این است که تقریباً بیشتر تفاسیر اهل سنت، در انتهای داستان سبب نزول عبارت «فَهَمَّ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَعْاقِبَ الْيَهُودِيَّ...» را با اندکی تغییر به کار می برند. (فخر رازی، ۱۱: ۲۱۱؛ زمخشری، ۱: ۵۶۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۱: ۴۵۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ۳: ۳۸۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲: ۹۵) هر چند برخی مفسران اهل سنت، همچون ابن عاشور، به شدت با این عبارت مخالف بوده و اراده رسول اکرم ﷺ را بر معاقبه و قطع دست یهودی بی گناه رد می کند و آن را اضافاتی بدون علم از زبان اهل قصص می داند که از افرادی بی بصیرت به معانی قرآن صادر شده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۴: ۲۴۷)

۳-۱. بررسی و نقد

در سبب نزول آیات محل بحث، شاهد تفاوت های ساختاری میان اقوال مفسران شیعه و سنی هستیم. مفسران شیعه با تبعیت از نقل مفسر متقدم خویش (علی بن ابراهیم قمی)، از اتحاد و یکپارچگی در نقل برخوردارند؛ در مقابل، تفاسیر اهل سنت مشحون از نقل های متعدد در زمینه سبب نزول هستند که خواننده را در انتخاب سبب نزول صحیح دچار سردرگمی و تشویش می کنند. نکته دیگر آنکه جز در موارد معدودی که مفسران امامیه به نقد و بررسی اقوال اهل سنت در زمینه سبب نزول پرداخته و آن را متناسب با مبانی کلامی آن ها قلمداد می کنند، شاهد نقد و بررسی سبب های نزول مطرح شده در تفاسیر روایی شیعه نیستیم؛ مثلاً روایت علی بن ابراهیم که مرجع نقل اکثر مفسران شیعه است، با وجود آنکه در ظاهر با مقام عصمت نبی ﷺ (عتاب قتاده از سوی پیامبر ﷺ) تنافی دارد، مورد نقد و نظر قرار نگرفته است، هر چند در بحث تفسیری آیات، فحوای این سبب نزول نقد شده است.

۴. بررسی مقارن مفهوم استغفار در آیه ۱۰۶ سوره نساء

در تفاسیر فریقین ذیل آیه ۱۰۶ سوره نساء، شاهد هستیم که مفسران به معناشناسی واژه استغفار پرداخته‌اند. ظاهراً مفسران در پاسداشت مقام عصمت پیامبر ﷺ که با امر به استغفار در تعارض است، کوشیده‌اند معنایی از استغفار ارائه دهند که با مبانی نظری آن‌ها سازگار باشد؛ ازاین‌رو، شاهد تلاش‌هایی از سوی مفسران هر دو مذهب در این زمینه هستیم.

علامه طباطبایی و صادقی تهرانی از مفسران معاصر شیعه، در این زمینه به ارائه نظر پرداخته و استغفار را به معنای طلب ستر و پوشش می‌دانند. علامه استغفار را به این معنا گرفته که از خدا طلب کنیم بر آنچه در طبع انسان از امکان هضم حقوق دیگران و میل به هوای نفس وجود دارد، ستر و پوششی نهد و در این آیه به‌طور خاص معنای طلب مغفرت را طلب توفیق از خدا می‌داند و اینکه بر نفس او ستری قرار دهد که مانع دفاع از خائن شود و او را در تسلط بر هوای نفس یاری رساند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۵: ۷۲)

صادقی تهرانی صاحب تفسیر «الفرقان» نیز مانند علامه طباطبایی، همین معنا از استغفار را بیان می‌کند و می‌گوید: «فقد أمر بـ» (وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ) فیما أمر أن يتطلب من الله الغفر و الستر علی النفس عن التمیّل الی الخائنین، و قد غفره الله و ستره». (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ۷: ۳۲۳)

صاحب تفسیر «الکاشف» در بیان معنای استغفار، آن را مراقبت و احتیاط پیامبر ﷺ می‌داند به اینکه قبل از یقین به امری، بدان اعتماد نکند. (مغنیه، ۱۴۲۴، ۲: ۴۳۱)

قابل بیان است معنایی که علامه طباطبایی و صادقی تهرانی از استغفار ارائه کرده‌اند، با معنای اصل «غفر» به معنای تخطیه و ستر و پوشش کاملاً هماهنگی دارد و در تفسیر آیه قابل اعتماد است. درضمن، مشهود است معنای استغفار نزد علامه طباطبایی ناظر به معناشناسی عالمان لغت، از جمله راغب اصفهانی است.

از مفسران اهل سنت، طبری استغفار را به معنای طلب عفو و بخشش از عقوبت گناهان می‌داند (طبری، ۱۴۱۲، ۵: ۱۶۹) و ذیل انتهای آیه «إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِیماً» می‌نویسد: «إن الله لم یزل یصفح عن ذنوب عباده المؤمنین بترکه عقوبتهم علیها، إذا استغفروه منها، رحیماً بهم، فافعل ذلك أنت یا محمد، یغفر الله لك ما سلف من خصومتك عن هذا الخائن»؛ (طبری،

۱۴۱۲، ۵: ۱۶۹) یعنی معتقد است به دلیل صدور ذنبِ دفاع از خائن، پیامبر ﷺ می‌بایست استغفار کند. این بیان نشان می‌دهد از منظر او، صدور صغائر از جانب پیامبر ﷺ جایز بوده و مقام عصمت نبی ﷺ با صدور صغائر منافات ندارد. وی در ادامه قول ضعیفی را با تعبیر «قیل» می‌آورد که پیامبر ﷺ هیچ‌گاه از خائن دفاع نکرده است، ولی قصد و اراده آن را داشته که به واسطه آن اراده، باید استغفار کند.

قابل بیان است که برخی مفسران اهل سنت، نظیر «ابوالفتوح رازی»، با اندیشه طبری مخالفند. ابوالفتوح ذیل آیه شریفه می‌گوید: «وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ، یعنی از خدا آمرزش خواه که خدای تعالی غفور و رحیم است و این آیه دلیل نیست بر آنکه رسول الله ﷺ مرتکب صغیره یا کبیره می‌شود، برای آنکه به ادله عقل، او معصوم است و صغیره و کبیره بر ایشان روا نیست و نهی خدای تعالی او را بقوله «وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» دلیل نباشد که او آن خصومت (با مؤمنان به نفع خیانت‌کاران) کرده است، برای آنکه بسیار نهی باشد که کنند کسانی را که ایشان منهی عنه نکرده باشند و مانند این در عرف و در قرآن بسیار است؛ قال الله تعالی: «لَيْسَ أَشْرَكَكَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ» (زمر: ۶۵) و یکی از ما فرزندش را گوید: «لَا تَفْعَلْ كَذَا وَ كَذَا»، اگرچه او هرگز آن فعل نکرده باشد».^۱ (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۶: ۱۰۴)

درواقع ابوالفتوح رازی از اساس مخالف این است که گفته شود آیه شریفه دلالت بر وقوع صغیره یا کبیره‌ای را از جانب پیامبر ﷺ داشته باشد. وی خطاب آیه را از نوع «ایاک أعنی و أسمعنی یا جاره» می‌داند.

ابن کثیر نیز از دیگر مفسران اهل سنت است که مانند طبری، استغفار را مربوط به صدور ذنب و طلب بخشش می‌داند و به نقل از «فضیل»، استغفار را به «أقلنی» و طلب بخشش تفسیر کرده که در طلب عفو و بخشش، وجود ذنب ثابت شده است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴: ۱۰۶۰) در مقابل، برخی مفسران اهل سنت نگاه متفاوتی به مقوله استغفار داشته و آن را از جنس عبادات برشمرده و به منزله طاعتی مستقل و شیوه‌ای از تسبیح می‌دانند که فایده‌اش تحصیل ثواب است، بدون اینکه ناظر به اسقاط عقاب باشد، هرچند خداوند هنگام توبه،

۱. با اندکی تصرف.

بررسی تطبیقی تناقض بدوی میان عصمت و استغفار ... / نصرالله پور، حاجی امیری (۱۱۴-۹۴) / ۱۰۳

اسقاط عقاب کند. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۶: ۱۰۵) قرطبی نیز تعبیر «استغفار علی طریق التسبیح» را مطرح کرده و می نویسد: «هو أمرٌ بالاستغفار علی طریق التسبیح، کالرجل یقول: استغفر الله، علی وجه التسبیح من غیر أن یقصد توبه من ذنب»؛ (قرطبی، ۱۳۶۴، ۵: ۳۷۸) یعنی استغفار نوعی تسبیح حضرت حق است بدون آنکه توبه از گناه مراد باشد.

۴-۱. بررسی و جمع بندی

به طور خلاصه می توان گفت اکثر مفسران شیعه استغفار در آیه را نه طلب پوزش از گناه، بلکه به طلب توفیق از پروردگار معنا کرده اند که مانع تسلط هوای نفس می شود. این در حالی است که برخی مفسران اهل سنت با قائل شدن به عدم تنافی عصمت پیامبر ﷺ، با صدور صغائر از ایشان، استغفار را طلب عفو و بخشش از گناه دانسته و معتقدند پیامبر ﷺ باید برای صدور ذنب دفاع از خائن و یا اهتمام به حمایت از خائن، استغفار کند؛ اگرچه این قول مخالفانی همچون ابوالفتوح رازی و قرطبی دارد. در واقع، مفسران هر دو مذهب، متناسب با مذهب کلامی خویش، در زمینه عصمت پیامبر ﷺ به بازشناسی معنای استغفار پرداخته اند. البته برخی مفسران اهل سنت بدون پشتوانه ادبی و لغوی، معنای جدیدی از استغفار ارائه کرده اند، در حالی که مفسران شیعه، همچون علامه طباطبایی، منطبق بر آراء لغویون، به این امر دست یازیده اند.

۵. مخاطب شناسی تطبیقی آیه ۱۰۶ سوره نساء

در این بخش، مخاطب اصلی آیه که دستور استغفار به او صادر شده و همچنین متعلق استغفار در آیه، به طور تطبیقی بررسی شد. به طور کلی دو دیدگاه کلی در بین فریقین وجود دارد:

۵-۱. مخاطب آیه، پیامبر اکرم ﷺ

برخی مفسران فریقین، ذیل آیه قائلند که مخاطب آیه شریفه پیامبر اکرم ﷺ است و در تلاش برای حل تناقض مذکور، به توضیح و تبیین متعلق استغفار پرداخته اند. اما در اینکه استغفار از چه چیزی مراد متکلم بوده، میان آن ها اختلاف نظر وجود دارد که در اینجا نظرهای مفسران شیعه و اهل سنت را بیان می کنیم.

۵-۱-۱. مفسران امامیه

۵-۱-۱-۱. متعلق استغفار، طلب از خدا برای غلبه بر هوای نفس

علامه طباطبایی از مفسرانی است که مخاطب آیه شریفه را پیامبر ﷺ می‌داند. البته دستور به استغفار را به خاطر صدور گناه و ذنب دارای تبعات نمی‌داند، بلکه متعلق استغفار از منظر ایشان طلب این امر است که خداوند او را بر هوای نفسش غلبه دهد. ایشان برای تأیید کلام خود که استغفار به این معناست، نه به معنای طلب مغفرت و آمرزش گناهان، به سیاق آیات بعدی استناد می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يَضِلُّوكَ وَ مَا يَضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ...» (نساء: ۱۱۳) آیه شریفه تصریح دارد که خائنین منافق قادر نیستند هیچ‌گونه ضرری به رسول اکرم ﷺ برسانند و هرچه بکوشند نمی‌توانند نفس آن حضرت را به سوی باطل خویش متمایل گردانند؛ بنابراین، براساس آیه شریفه، حضرت در امنیت الهی است و خداوند او را از این لغزش‌ها مصون داشته و در نتیجه، امکان ندارد حضرت در قضاوت خویش به سوی باطل متمایل شود و یا از هوای نفس خویش پیروی کند. حال اگر با مسلم بودن چنین امری، باز هم در آیه شریفه دستور به استغفار برای آن حضرت صادر شده، به طور قطع درمی‌یابیم که این طلب مغفرت برای گناه دارای وزر و وبال نیست، بلکه به این معناست که خداوند او را بر هوای نفس غلبه دهد، زیرا آن حضرت با وجود برخورداری از ملکه عصمت، باز به مدد الهی در این زمینه محتاج است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۵: ۷۲) از این رو، علامه به شدت منکر کلام مفسرانی است که متعلق استغفار در آیه را اراده و نیت نهانی پیامبر ﷺ برای دفاع از خائنین و منافقین می‌دانند. از منظر ایشان این پندار باطل است، زیرا به شهادت آیه «و مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ...» (نساء: ۱۱۳) آن‌ها قادر نیستند تا این مقدار بر آن حضرت تأثیر بگذارند و او را به خود متمایل سازند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۵: ۷۳)

آیت الله جوادی آملی از شاگردان علامه طباطبایی نیز دیدگاهی مشابه دیدگاه استاد خود

۱. و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود، همانا گروهی از آنان تصمیم داشتند تو را (در داوری) گمراه کنند، حال آنکه آن‌ها جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و هیچ ضرر و زیانی به تو نمی‌رسانند.

دارد و معتقد است: «امکان دارد علت استغفارهای پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ این باشد که ارتباطشان با عالم کثرت، موجب غبار و گرفتگی قلبشان نشود و به بیان دیگر، استغفار ایشان برای دفع خطر است، نه رفع آن. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۳: ۲۸۶)

۱-۱-۲. متعلق آن، طلب استغفار از حسن ظن به شخص غیر مستحق به استغفار

صاحب تفسیر «الکاشف» نیز خطاب در آیه را متوجه نبی اکرم ﷺ می داند. البته پناه به خدا می برد از اینکه بگوید خطاب در آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرْتِكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنَ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (نساء: ۱۰۵) عتاب آلود است. وی معتقد است اگر آیه دلالتی بر امری کند، دلالت بر این دارد که عصمت امری قهری نیست، بلکه وصفی است که صاحبش را با وجود قدرت بر انجام حرام، از آن باز می دارد و او را وادار به انجام فعل واجب می کند، با وجود قدرت بر ترک آن. مغنیه این آیه را رد و ابطالی می داند برای قول کسانی که می گویند پیامبر ﷺ در بعضی از مسائل به اجتهاد خویش عمل کرده است، زیرا آیه دلالت صریح بر این دارد که حضرت جز به وحی الهی حکم نکرده است. ایشان درباره تعبیر «وَ لَا تَكُنَ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» معتقد است: «محال است پیامبر ﷺ از خائنی دفاع کرده باشد و این نهی مستلزم وقوع این حرام نیست، بلکه نهی از حرام، پیش از ارتکاب آن است و اگر نهی بعد از انجام عمل وارد می شد، نقض غرض می بود». (مغنیه، ۱۴۲۴، ۲: ۴۳۰) این از نکات بدیعی است که مغنیه از میان مفسران معاصر شیعه رد پاسداشت مقام عصمت نبی ﷺ و حل این تناقض ظاهری یادآور می شود. وی در ادامه و در ذیل «واستغفر الله»، به قول طبری اشاره می کند که می گوید خداوند به رسول خویش امر کرده که از عقوبت گناهش (دفاع از خائنین) استغفار کند. مغنیه از این تفسیر به خدا پناه می برد و همچون علامه طباطبایی معتقد است امر به استغفار از ذنب، مستلزم وجود گناه نیست، بلکه آنچه در آیه می بینیم این است که پیامبر ﷺ با صفت بشری خویش، گاه حسن ظنی به کسی داشت که آن شخص مستحق آن نبود و در نتیجه، از طریق وحی، حقیقت بر او آشکار می شد، قبل از آنکه هرگونه ترتیب اثری به این حسن ظن خود بدهد؛ بنابراین، متعلق استغفار در این آیه این است که از خدا طلب مغفرت کند در آنچه از حسن ظن به کسی که شایستگی آن را ندارد،

بر او عارض می‌شود. قصد آیه این است که بگوید ای پیامبر! محتاط و مراقب باش و جز بعد از یقین، به کسی اعتماد نکن. (مغنیه، ۱۴۲۴، ۲: ۴۳۱)

۵-۱-۲. مفسران عامه

از مفسران اهل سنت نیز برخی خطاب آیه را متوجه نبی اکرم ﷺ می‌دانند. البته بیان مفسران اهل سنت در این زمینه در سه دسته قابل ارائه است:

۵-۱-۲-۱. متعلق استغفار، دفاع از خائن و بری دانستن او

شاخص‌ترین مفسر اهل سنت که این قول را مطرح می‌کند و بسیاری از مفسران اهل سنت نیز به تبع او این قول را بیان می‌کنند، طبری صاحب «جامع البیان» است. وی مخاطب مستقیم آیه را پیامبر ﷺ می‌داند و ذیل «وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ» می‌گوید: «استغفر الله یا محمد و سلمه أن یصفح لك عن عقوبة ذنبك فی مخاصمتك عن الخائن من خان مالا لغيره». (طبری، ۱۴۱۲، ۵: ۱۶۹) متعلق استغفار نزد طبری مربوط به دفاع از خائن به مال دیگران است و استغفار طلب درگذشتن از عقوبت ذنب در دفاع نابجا از شخص منافق است.

ابن کثیر نیز از قائلین این قول است که پس از نقل سبب نزول آیه، خطاب را متوجه پیامبر اکرم ﷺ می‌داند و متعلق آن را قول رسول الله ﷺ به قتاده می‌داند که او را مورد عتاب قرار داده بود. وی در ادامه به نقل از «فضیل»، «استغفر الله» را به «أقلنی» تفسیر می‌کند؛ یعنی استغفار به دلیل ذنب بوده و با آن از خدا طلب عفو و بخشش می‌کند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴: ۱۰۵۹)

شوکانی نیز خطاب «استغفر الله» را متوجه پیامبر ﷺ دانسته و آن را امر به استغفار از ذنب می‌داند و عیناً قول طبری را در این زمینه بیان می‌کند که: «استغفر الله من ذنبك فی خصامك للخائنین». (شوکانی، ۱۴۱۴، ۱: ۵۹۰) یعنی در ظاهر، ایشان صدور ذنب از جانب پیامبر ﷺ را جایز دانسته و متعلق استغفار در آیه را دفاع پیامبر ﷺ از خائنین منافق می‌داند. هرچند در ادامه قول ضعیفی را با تعبیر «قیل» مطرح می‌کند که در آن مخاطب آیه را امت پیامبر ﷺ می‌داند.

۵-۱-۲-۲. متعلق استغفار، اراده و نیت نهانی پیامبر ﷺ بر دفاع از خائن منافق

در این قول که از شایع ترین اقوال اهل سنت درباره مخاطب شناسی آیات شریفه است، خطاب آیه متوجه رسول اکرم ﷺ است، البته نه از این باب که حضرت گناهی مرتکب شده باشند، بلکه از باب اراده و قصد نهانی حضرت بر دفاع از خائن منافق و معاقبه یهودی بی گناه.

اکثر مفسران با تعبیری نظیر «فَهَمَّ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَعَاقِبَ وَ...» این قول را مطرح کرده و متعلق استغفار را قصد و اراده نهانی آن حضرت می دانند. تعبیر زمخشری در این زمینه چنین است: «فَهَمَّ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ وَأَنْ يَعَاقِبَ الْيَهُودِيَّ» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۵۶۲) ثعلبی نیز مخاطب آیه را پیامبر ﷺ دانسته و سه احتمال نزدیک به هم درباره متعلق استغفار بیان می کند: احتمال اول به نقل از ابن عباس، متعلق استغفار را اراده پیامبر ﷺ به قطع دست زید می داند. احتمال دوم به نقل از کلبی استغفار را مربوط به اراده ضرب شخص یهودی می داند. احتمال سوم از مقاتل است که متعلق استغفار را جدال و مخاصمه و دفاع از «طعمه بن ابی ایبرق» می داند. (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۳: ۳۸۲) بیضاوی نیز استغفار را متوجه پیامبر ﷺ و متعلق آن را اراده دفاع از خائن تلقی می کند. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲: ۹۵)

قابل توجه است که ابن عاشور از مفسران متأخر اهل سنت، با این قول که اکثریت اهل سنت بدان قائلند، به شدت مخالف است و بخش نهایی که به برخی نقل ها اضافه و در آن اشاره شده که رسول اکرم ﷺ اراده و نیت کرد که یهودی را ملامت کند یا آنکه یهودی را ملامت کرده و متهم را بری دانست را از نوع اضافات بدون علم و آگاهی به معانی قرآن می داند که اهل قصص به داستان اصلی سبب نزول اضافه کرده اند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۴: ۲۴۷)

۵-۱-۲-۳. متعلق استغفار، شئون بشری و گرایش ها و تمایلات انسانی

در این قول مانند اقوال پیشین، مخاطب آیه رسول اکرم ﷺ قلمداد می شود. مراغی از مفسرانی است که متعلق استغفار را شئون بشری و احوالی می داند که انسان را به شخصی که باصراحت لهجه به بیان استدلال می پردازد متمایل می سازد یا سبب می شود انسان به شخص مسلمان به خاطر اسلامش و از روی حسن ظن متمایل شود؛ همه این موارد،

صورت‌هایی است که به شکل ذنب ظاهر شده و مستوجب استغفار است؛ هرچند از روی عمد و انحراف از عدل صادر نشده است. مراغی معتقد است آیه شریفه اشاره دارد به اینکه شایسته نیست اثری از اعتقاد شخصی و میل فطری و دینی در قضاوت آشکار شود و اینکه قاضی کسی را که گمان صاحب حق بودنش را دارد یاری نرساند، بلکه بر قاضی واجب است که میان دو طرف متخاصم، مساوات را رعایت کند. وی در ادامه تصریح دارد به اینکه پیامبر اکرم ﷺ در این قضیه قبل از نزول آیات هیچ حکمی صادر نکرد و جز در موردی که اعتقاد داشت امر به حق است، عمل نکرد. (مراغی، بی‌تا، ۵: ۱۴۸)

۵-۲. مخاطب آیه؛ امت پیامبر اکرم ﷺ

در این قول، مفسران معتقدند هرچند خطاب ظاهری آیه متوجه رسول اکرم ﷺ است، درحقیقت امت او مخاطب اصلی هستند. ایشان نیز برای توضیح و حل تناقض در مفاد آیه، به تبیین متعلق استغفار اهتمام ورزیده‌اند که با اختلاف نظرهایی همراه است.

۵-۲-۱. مفسران امامیه

۵-۲-۱-۱. استغفار از باب «ایاک اعنی واسمعی یا جاره»

اغلب مفسران امامیه را می‌توان در این بخش جای داد که اعتقاد دارند آیه از باب «ایاک اعنی واسمعی یا جاره» صادر شده و جنبه آموزشی به امت پیامبر ﷺ دارد. شیخ طوسی از متقدمین شیعه، امر به استغفار را متوجه پیامبر ﷺ و متعلق آن را دفاع از خائن به مال دیگران می‌داند (طوسی، بی‌تا، ۳: ۳۱۵) و درباره مخاطب اصلی آیه معتقد است نزد امامیه هرچند خطاب آیه متوجه پیامبر ﷺ است (به این سبب که مدافع شخصی بوده که در ظاهر مؤمن است)، در باطن به خلاف آن، یعنی منافق است؛ ولی این امر مصداق معصیت نیست، زیرا آن حضرت منزله از قبائح است. درحقیقت، آیه بر وجه تأدیب صادر شده که هیچ‌گاه مدافع دشمنی نباشد، مگر بعد از آشکارشدن حقانیتش و مراد و مخاطب اصلی آیه، امت آن حضرت است. (طوسی، بی‌تا، ۳: ۳۱۶) شیخ طوسی در ادامه کلامش متذکر می‌شود که آنچه در این باب روایت می‌شود که از نبی ﷺ صادر شده، روایات آحادی است و نهی آیه که متوجه آن

بررسی تطبیقی تناقض بدوی میان عصمت و استغفار ... / نصرالله پور، حاجی امیری (۱۱۴-۹۴) / ۱۰۹

حضرت است، دلالت بر این ندارد که این منهی عنه از ایشان صادر شده باشد. وی آیه محل بحث را مانند آیه شریفه «لَيْسَ أَشْرَكَ لِيُخْبِطَنَّ عَمَلُكَ» (زمر: ۶۵) می داند که دلالتی بر وقوع شرک از آن حضرت ندارد. (طوسی، بی تا، ۳: ۳۱۶)

طبرسی نیز ذیل این آیه، همان بیانات شیخ طوسی را مطرح کرده و معتقد است آیه جنبه آموزشی و تأدیب دارد، نه اینکه این معاصی از حضرت صادر شده باشد. (طبرسی، ۱۴۱۲، ۳: ۱۶۲)

۵-۲-۱-۲. استغفار از طرف پیامبر ﷺ برای مؤمنین متخلف

صادقی تهرانی از معاصرین نیز استغفار در آیه شریفه را از روی ذنب نمی داند، چراکه آن حضرت با عصمت الهی معصوم است. وی معتقد است استغفار از جانب پیامبر ﷺ برای مؤمنین متخلف بوده یا استغفار از این است که به این خائنین منافق متمایل گردد. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ۷: ۳۲۳) وی به شدت با روایاتی که تعبیر «فَهَمَّ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَعاقِب...» دارد مخالف و معتقد است آن‌ها را باید به دیوار کوبید، زیرا رسول اکرم ﷺ هیچ گاه اراده نکرد که مدافع خائن باشد، تا چه رسد که این عمل را انجام دهد، زیرا خداوند او را از اراده خائنین معصوم نگه داشته است. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ۷: ۳۲۴)

۵-۲-۲. مفسران عامه

۵-۲-۲-۱. متعلق استغفار، دفاع امت از شخص خائن

این قول که عده‌ای از مفسران اهل سنت بدان معتقدند، خطاب را متوجه امت پیامبر ﷺ و به دنبال آن استغفار را مربوط به دفاع مسلمانان از شخص خائن منافق در مقابل یهودی بی گناه می داند. اندلسی در «البحر المحيط» به این قول متمایل بوده و می گوید: «وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً أَي: استغفر لأمتك المذنبين المتخاصمين بالباطل» (ابن حیان، ۱۴۲۰، ۴: ۵۷) و مراد آیه را استغفار پیامبر ﷺ برای امت گنهکار خویش می داند.

فخر رازی نیز در پاسخ کسانی که با استناد به آیه شریفه، استغفار پیامبر ﷺ را مسبوق به جرم و گناهی از آن حضرت می دانند، معتقد است که استغفار پیامبر ﷺ متوجه کسانی است

که از طعمه بن ابی ایبرق دفاع کرده و براءت او از سرقت را اراده کردند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۱۳: ۱۱)

«ابن عطیه» نیز دستور به استغفار را متوجه گنهکاران امت رسول اکرم ﷺ و آن‌ها که از باطل دفاع می‌کنند می‌داند، نه آنکه مراد آیه این باشد که آن حضرت از خائنین امتش دفاع کرده باشد. (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۲: ۱۱۰) ثعالبی نیز با استشهاد به کلام ابن عطیه، قول وی را که استغفار را متوجه گنهکاران می‌داند مطرح می‌کند. (ثعالبی، ۱۴۱۸، ۲: ۲۹۵) ابن عاشور نیز از مفسرانی است که در این دسته می‌گنجد و درباره خطاب آیه می‌گوید: «امر به استغفار بر اسلوب توجیه خطاب به رسول اکرم ﷺ است و مراد از آن غیر اوست که در این آیات خداوند آن‌ها را به آنچه به نفع آن‌هاست راهنمایی می‌کند که همان استغفار از آن چیزی است که مرتکب آن شده‌اند؛ یعنی تفسیر آیه این است که برای خائنین طلب استغفار کن تا آن‌ها به برکت استغفار تو به توبه نائل آیند و این استغفار رسول ﷺ برای آن‌ها شایسته‌تر است از دفاع مدافعین از آن‌ها. استغفار در این آیه، نظیر آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ» (نساء: ۶۴) است که از نظر گذشت». (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۴: ۲۴۸)

ابن عاشور معتقد است مراد آیه این نیست که نبی ﷺ برای خودش مأمور به استغفار شده است، آن‌گونه که برخی توهم کرده‌اند که پیامبر ﷺ به دلیل آنچه درباره دفاع از بنی ایبرق به ذهنش خطور کرده، مأمور به استغفار است. وی این‌گونه روایات را اخباری موضوعه می‌داند که برخی برای تأیید بدفهمی خویش از آیات وضع کرده‌اند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۴: ۲۴۸)

«رشید رضا» در «المنار» به نقل از استادش «محمد عبده»، خطاب آیه را مخصوص نبی ﷺ نمی‌داند، بلکه آن را خطابی عام می‌داند، برای هرکس که میان مردم براساس آیات قرآن به قضاوت می‌پردازد. وی مؤید قول استادش را حدیث ام سلمه می‌داند که در صحیحین و سنن، بر مضمون آن اتفاق دارند که از پیامبر ﷺ نقل شده است: (وَرَامَ، ۱۴۱۰، ۱: ۱۱)

«همانا من بشری هستم و شما دعوای تان را نزد من می‌آورید. شاید بعضی از شما در بیان حجت و دلیلش از بعضی دیگر گویاتر باشد و من براساس آنچه می‌شنوم قضاوت می‌کنم؛ پس، هرگاه برای کسی از حق برادرش چیزی را قضاوت کردم (که حق او نبود)، آن را برنگیرد که قطعه‌ای از جهنم برای او خواهد بود. (رشید رضا، ۱۳۵۴، ۵: ۳۹۴)

۵-۲-۲. متعلق استغفار، غفلت از ولایت علی علیه السلام

این قول شاذّ تنها از سوی گنابادی مطرح شده که مفسری با گرایش های عرفانی و صوفیانه است. وی آیه را مستأنفه و به قصد تأدیب امت می داند و دو احتمال در آن مطرح می کند: ۱. یا آیه برای تأدیب امت و خطاب آن متوجه رسول اکرم صلی الله علیه و آله است؛ ۲. یا برای تأدیب رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و بالاضافه و تبعاً برای تأدیب امت صادر شده است. وی پس از بحث از حق مطلق که خداوند جل شأنه است و حق مضاف که مشیت الهی است و اضافه اشراقیه و حقیقت محمدیه که همان ولایت مطلقه و علوی بودن علی علیه السلام است، ذیل «وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ»، متعلق آیه را چنین بیان می کند: «مِمَّا هَمَّتْ بِهِ أَوْ فَعَلَتْ مِنَ الْخُصُومَةِ عَنِ الْخَائِنِينَ». (گنابادی، ۱۴۰۸، ۲: ۴۹) گنابادی آیه را خطاب و تعریضی به امت می داند در اینکه از آنچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سوی خدا شما را آگاه ساخته، غفلت کرده اید، از جمله ولایت علی علیه السلام. پس، هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و نزاع در میان شما روی داد، براساس آنچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای شما تبیین کرد، حکم کنید. (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۴۹)

۵-۳. بررسی

به نظر می رسد بهترین تفسیری که ذیل آیات محل بحث می توان بدان اشاره کرد، تفسیر محمدجواد مغنیه (صاحب «الکاشف») است که در آن باتوجه به چپش اجزای آیه و بدون هرگونه تحمیلی بر آن، مخاطب آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است. همچنین، در تبیین ملکه عصمت از منظر آیه، آن را امری غیرقهری دانسته که با اختیار شخص معصوم صلی الله علیه و آله همراه است. وی معتقد است نهی موجود در آیه قبل از انجام عمل وارد شده که درغیراین صورت، نقض غرض خواهد بود. این تبیین دقیق که فارغ از هرگونه تحمیل عقاید کلامی بر آیه صورت گرفته، بستری مناسب برای تفسیر آیات مشابه است که سخن از ذنب و استغفار نبی صلی الله علیه و آله دارد.

نتیجه گیری

۱. نتیجه ای که از بررسی مقارن سبب نزول آیه محل بحث نزد مفسران فریقین حاصل می آید این است که مفسران هر مذهب متناسب با فضای فکری و اعتقادی خویش، به اختیار

و گزینش روایات سبب نزول در این زمینه پرداخته اند؛ هر چند موارد استثناء، همچون شخصیت «ابن عاشور» را شاهد بودیم که برخلاف فضای حاکم بر اهل سنت، آزادانه به ارائه نظرهای خود که نزدیک به عقاید شیعه است، دست یازیده است.

۲. تعدادی از مفسران اهل سنت با اعتقاد به عدم تنافی عصمت نبی ﷺ، با صدور صغائر، واژه استغفار را با «ذنب» پیوند داده و معنای رایج از «استغفار» را که طلب غفران و بخشش الهی است بیان کرده اند. در مقابل، برخی از دیگر مفسران اهل سنت با رویکردی نوین و برای پاسخ به تناقض ظاهری میان عصمت ﷺ و مسئله استغفار، «استغفار» را از نوع عبادات و تسبیح دانسته اند. اما اکثر مفسران شیعه استغفار در آیه را طلب توفیق از پروردگار معنا کرده اند که مانع تسلط هوای نفس می شود و به عبارتی، استغفار برای دفع خطر است، نه رفع آن.

۳. در مخاطب شناسی آیه ۱۰۶ سوره نساء، این نتیجه حاصل شد که اکثر مفسران اهل سنت، مخاطب آیه را رسول اکرم ﷺ می دانند، بدین صورت که یا به خاطر دفاع از خائن منافق مورد خطاب استغفار قرار گرفته و یا اهتمام جدی و نیت نهانی بر دفاع از خائن داشته که با اعتقاد به جواز صدور صغائر از نبی ﷺ، نزد آن ها سازگاری دارد. هر چند برخی دیگر از مفسران اهل سنت در پاسداشت مقام عصمت نبی ﷺ و حل تناقض ظاهری، خطاب آیه را متوجه امت دانسته اند. در مقابل، اکثر مفسران شیعه با بهره گیری از ارشادهای معصومین علیهم السلام، جنبه آموزشی آیه را مورد توجه قرار داده و آن را از باب «ایاک اعنی واسمعی یا جاره» می دانند؛ به گونه ای که در پرتو تعالیم و حیانی معصومین علیهم السلام، تناقض ظاهری آیه با مسئله عصمت نیز مرتفع می گردد. البته مشاهده شد که مفسران بزرگی نظیر علامه طباطبایی، با وجود آنکه معتقدند خطاب آیه متوجه نبی ﷺ است، با معنانشناسی دقیقی که از واژه استغفار ارائه می دهند، تناقض بدوی آیه را مرتفع ساخته و ساحت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را از هرگونه معصیت منزّه می شمارند.

کتابنامه

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲). زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی.
ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
ابن عطیه، عبدالحق (۱۴۲۲). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه.
ابن فارس، احمد (بی تا). معجم مقاییس اللغة، بی جا، دارالاسلامیه.
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰). لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر.
بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸). الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲). الكشف و البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). تفسیر موضوعی قرآن (وحی و نبوت)، قم، اسراء.
جوهری، اسماعیل (۱۴۰۷). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین.
حلی، علامه حسن بن یوسف (۱۳۶۳). انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، قم، رضی.
رازی، ابوالفتوح (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان، مشهد، آستان قدس رضوی.
راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲). مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالشامیه.
رشید رضا، محمد (۱۳۵۴). تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه.
زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی.
شوکانی، محمد (۱۴۱۴). فتح القدیر، دمشق، دار ابن کثیر.
صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم، فرهنگ اسلامی.
صرام مفروز، محمد حسن (۱۳۸۶). «عصمت پیامبر ﷺ در سوره عبس»، اندیشه دینی، ش ۲۳، ص ۱۰۳-۱۲۴.
طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان، تصحیح فضل الله یزدی و هاشم رسولی، تهران، ناصر خسرو.
طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
طریحی، فخرالدین (۱۹۸۵). مجمع البحرین، بیروت، دارالمکتبه الهلال.

طوسی، محمدبن حسن. التبیان، تصحیح احمد حبیب عاملی، با مقدمه آقابزرگ تهرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

طیب حسینی، سید محمود (پاییز ۹۳). «نقد دیدگاه‌های مفسران در مورد استغفار پیامبر ﷺ از گناه در آیه ۵۵ سوره غافر»، مطالعات تفسیری، ش ۹۱، ص ۷-۲۴.

فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین، قم، هجرت.

فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵). الصافی، تصحیح حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر قمی، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸). بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

مراغی، احمد مصطفی (بی تا). تفسیر المراغی، بیروت، دارالفکر.

مشهدی قمی، محمد (۱۳۶۸). کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مصطفوی، حسن (۱۳۸۵). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴). الکاشف، قم، دارالکتب الاسلامی.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۳۶۳). تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد، قم، رضی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

نجفی کانی، جواد (۱۳۸۴). «ارتباط استغفار با عصمت انبیا»، پژوهش دینی، ش ۱۲، ص ۳۷۷ تا ۳۸۸.

نیرومند، رضا و الهام محمدزاده (۱۳۹۲). «تبیین آیات عتاب با توجه به آموزه عصمت پیامبر اکرم ﷺ از دیدگاه ملاصدرا»، اندیشه دینی، ش ۴۶، ص ۱۴۳-۱۶۴.

وزام، مسعودبن عیسی (۱۴۱۰). مجموعه وزام، قم، مکتبه فقهیه.